

حکمت های عرفانی حج

<?xml encoding="UTF-8?">

حج، با شکوه ترین، معنوی ترین و اثر بخش ترین عبادات است و از منظر عرفانی می توان اسرار و حکمت های گهر باری برای آن در نظر گرفت. در این چشم انداز قدسی، «حج» تبلور و تجلّی فضایل و مکارم اخلاقی بهترین معبر و گذرگاه به سوی معبود ازلّی و نیکوترین منزل تزکیه و تهذیب نفس است. عارفان، سیر و سلوک عرفانی خود را در حج به کمال می رسانند و عابدان، عرشی ترین عبادت ها و طاعت ها را در آن انجام می دهند. سالکان الی الله به فیض لقای الهی نائل می آیند و عالمان، بر معرفت و حکمت قدسی خود می افزایند... حج به راستی دیار معرفت و دلدادگی، کوی محبّت و شیدایی، وادی سیر و سلوک و تقرب، سرای عبودیت و فروتنی و رستاخیز دل ها و جانهای مشتاق است.

این عبادت بی بدیل و ناب، فلسفه ای به گستره اقیانوس ها، مفهومی به عظمت کوه ها، ثمره ای به پهنای آسمان ها، حکمتی به حلاوت گل ها و معنویتی به اوج کهکشان ها دارد و چه نیکو است که این همه زیبایی و حلاوت را در دانشگاه عارفان فرزانه و عالمان وارسته به نظاره بنشینیم و غوّاص اقیانوس حکمت و دانش گهربار آنان باشیم.

حج، دارای اسرار و حکمت های شگرف و فلسفه و اهداف والایی است که با دانستن آنها، حج گزار می تواند حجّی عارفانه، عاشقانه و حکیمانه به جای آورد و با راز و رمز قدسی آن، بیشتر و بهتر آشنا شود. از دیدگاه عارف کامل آیت الله ملکی تبریزی است که:

«حج و سایر عبادات، باید آنگونه انجام شود که خدا می خواهد و تنها زمانی به این امر رسیده و از نتیجه عبادت برخوردار می شویم که هدف از آن عبادت را بدانیم. اگر کسی حج را همانگونه که در روایات آمده، انجام دهد و به تک تک اعمال و نیت های آن عمل کند، می توان گفت: آنگونه حج را به جا آورده است که خداوند می خواهد».

(1)

حج، اسرار و ابعاد مختلف عرفانی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... دارد که در این مقال، تنها به گوشه ای از حکمت های عرفانی آن اشاره می شود:

یک - شناخت خدا

«توحید» و «شناخت خدا»، مهم ترین و بایسته ترین و وظیفه انسان ها است و هیچ تکلیف و امری، به بایستگی و اهمیت آن نیست. توحید، اساس و رکن تمامی اعتقادات و اعمال است و انسان در همه مواقع، به خصوص در حج، باید بر معرفت و شناخت خود نسبت به آفریدگار فزونی بخشد و یقین و ایمان خود را به یگانگی، قدرت، علم، سلطنت، تقدّس و ربوبیت او مستحکم سازد.

به راستی حکمت و فلسفه اصلی «حج»، توحید و معرفه الله است؛ یعنی حج گزاران باید در حج شناخت و علم خود را درباره صفات و اسمای الهی زیاد کنند، با دقت و اندیشه در اعمال و ارکان حج، هر چه بیشتر با آیات و

نشانه های او آشنا شوند.

امام سجّاد علیه السلام در سفارش های خود به شبلی، به این امر توجّه ویژه ای داشته، می فرماید: «هل عرفتم بموقفك بعرفة، معرفة الله سبحانه...» (2) «آیا هنگام توقف در عرفات، معرفت خدا را یافتی...؟». صاحب المراقبات در باره این حکمت حج می نویسد:

«خداوند متعال انسان را از خاک آفریده و او را به دیدار و پناه خود دعوت نمود. نزدیکی و پناه او نیز مخصوص بلند مرتبگان و افراد با معنویت است و به جهت اینکه انسان در اوایل کار، به دلیل فرو رفتن در تاریکی های عالم طبیعت و اسارت در کره خاکی و میان آب و گل، عالم های عالی دسترسی ندارد. خداوند، عالم او را با ایجاد مکانی آباد کرده و آن را خانه خود نامید و آن را زیارتگاه زائران و طالبان حضرتش قرار داد تا بر گرد آن چرخیده، زیارتش کنند و به مقتضای حال خود، با پروردگارشان مأنوس شده و با این امور، آماده عالم های قدس و نزدیک شدن به خدا گردند. برای این زیارت نیز عبادت هایی مقرر فرموده (حج) که تمامی آنها، باعث پرواز از عالم خاکی به عالم ملکوت، جبروت و لاهوت است. به عبارت دیگر، این عبادت ها انسان را آماده زیارت کعبه حقیقی می کند که در باره آن، در روایت آمده است: زمین و آسمانم گنجایش مرا ندارد، بلکه قلب بنده مؤمنم گنجایش مرا دارد. این عبادات باعث شناخت نفس می شود که شناخت پروردگار را در بر دارد.» (3)

رو به هر قبله که کردم صنما سوی تو بود / و آنچه محراب به معماری ابروی تو بود

نقش هر چهره غبار عالیّه خط تو داشت / پشت هر پرده نهان، آیینه روی تو بود

چشم دل روزنه خلوت جان، زان دادند / که از این روزنه راهی به سر کوی تو بود...

عارف الهی مرحوم حاج سید هاشم حداد، در خاطرات و حالات خود از حج فرمودند:

«رمی جمره عقبه، بالأخص خیلی برای من جالب بود؛ چون در جمره اولی و جمره وسطی انسان رو به قبله می ایستد و رمی می کند؛ یعنی با توجّه و استقبال کعبه، انسان شیطان را می زند و می راند. اما در جمره عقبه که باید انسان پشت به قبله کند و رمی نماید، این چه معنا دارد؟ معنی آن، عین توحید است؛ یعنی آن کعبه ای را که من تا به حال با این نفس خود، بدان توجّه می نمودم، آن را اکنون پشت سر گذاره و با توجّه به اصل توحید - که دارای جهت و سمتی نیست و با نفسی که از آن نفس بیرون آمده و توجّه بدان سو ندارد - می خواهم شیطان را رمی کنم...». (4)

امام خمینی، این عارف کبیر، حکمت اصلی حج را توحید و تنزیه می داند که با عمل دقیق به دستورات عبادی حج حاصل می شود:

«در مراتب معنوی حج، که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می نماید؛ حاصل نخواهد شد، مگر آنکه دستورات عبادی حج، به طور شایسته و مو به مو عمل شود... لبّیک های شما جواب دعوت حقّ تعالی باشد و خود را محرم برای وصول به آستانه محضر حق تعالی نمایید.» (5)

دو - انس و تقرّب (لقای الهی)

حج، موقعیتی شکوهمند و فرصتی کم نظیر برای انس و دلدادگی به محبوب حقیقی و تقرّب و نزدیکی به ساحت قدسی او است. وارستن از غیر و رسیدن به دوست و لقای فرحناک او، حکمت حکیمانه حج است و رستگار و سعادتمند کسی است که غیر را بگذارد و بگذرد و به یار بپیوندد.

اعمال و مناسک نورانی حج، بر صفای درون و نورانیت دل می افزاید و پرده های حجاب دل را به کناری می نهد و او را آماده معرفت و لقای الهی می سازد. قلوب عاشقان و عارفان، در حج آمادگی بیشتری برای معرفت، محبت و وصال الهی پیدا می کند و آنان را به معبود ازلی نزدیک تر می سازد.

آتش به جانم افکند شوق لقای دلدار از دست رفت صبرم، ای ناله پای بردار
در کیش عشقبازان، راحت روا نباشد ای دیده اشک می ریز، ای سینه باش افکار..
پیشوای هشتم در باره این فلسفه قدسی حج می فرمایند:

«إِنَّ عِلَّةَ الْحَجِّ الْوَفَادَةَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى... وَ التَّقَرُّبَ فِي الْعِبَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ». (6)

«علّت حج، ورود به (میهمانی) خدای متعال است... (و در آن) نزدیک شدن به خداوند بلند مرتبه است.»

مولی محسن فیض کاشانی در این باره می نویسد:

«کسی که به قصد خانه خدا حرکت می کند، چنان است که به قصد خدا و زیارت او می رود. بنابراین، مناسب است کاری کند که در میعاد معین، به فیض لقای خدا فائز شود و ثابت است که کامیابی از لقای رحمت او، منوط به اخلاص در عمل است که بهترین راه ملاقات حضرت کردگار می باشد.» (7)

عالم ربّانی مولا احمد نراقی نیز می نویسد:

«حج اعظم ارکان دین و عمده چیزهایی است که آدمی را به حضرت ربّ العالمین نزدیک می سازد و آن اهمّ تکلیفات الهیه و اصعب عبادات بدنیه (است)... غرض اصلی از خلقت انسان، شناخت خدا و وصول به مرتبه محبت و انس به او است و آن موقوف است بر صفای نفس و تجرّد آن. پس هر چه نفس انسانی صاف تر و تجرّد آن بیشتر شد، انس و محبت او به خدا بیشتر می شود و برای حصول (به این امر)... خدای تعالی قرار عباداتی را فرمود که متضمّن این امور هستند... از میان عبادات، حج مشتمل بر این امور است.» (8)

از دیگاه صاحب «محجّة البیضاء»:

«کسی که قصد خانه کعبه کند، قصد خدا کرده و زائر او است و آنکه در دنیا قصد زیارت خانه او را کرده، سزاوار است که زیارتش ضایع نشود و در میعادگاهی که معین شده است، مقصود او برآورده شود و مقصود او، نظر کردن به وجه کریم خداوند و رسیدن به لقای او است. بنابر این، شوق به لقای خداوند ناگزیر او را به اسباب این لقا تشویق می کند... نباید از واژه نظر به وجه خداوند سبحان - که در کتاب و سنت و غیر این دو آمده - تصوّر شود که مراد نظر کردن با چشم سر به صورتی مانند صورت های دیگر است. بی شک خداوند از این مقوله برتر است؛ بلکه مقصود معنای دیگری است که آن را تنها راسخان در علم می دانند.» (9)

عارف شهیر، امام خمینی قدس سره در این باره می گوید:

«توجّه داشته باشید که سفر حج، سفر کسب نیست، سفر تحصیل دنیا نیست، سفر الی الله است. شما دارید به طرف خانه خدا می روید. تمام اموری که دارید و انجام می دهید، به طور الوهیت باید انجام بدهید. سافرتان از اینجا که شروع می شود وفد الی الله « است. سفر به سوی خدای تبارک و تعالی است.» (10)

و نیز می فرماید:

«گردش به دور خانه خدا، نشان دهنده این است که به غیر از خدا، گرد دیگری نگردید.» (11) و «در سعی بین صفا و مروه، با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او (توحید ناب)، همه بافت های دنیوی گسسته شود...» (12)

عارف کبیر حاج سید هاشم حداد می فرمود:

«روزی برای دیدن فلان، در کاظمین که بودم، به خانه اش رفتم، دیدم خود با زوجه اش ایستاده اند و چمدانها و اسباب را بسته و عازم مسافرت به حج هستند. پس از کُرّات و مَرّاتی که حج رفته بود و شاید تعدادش را غیر از خدا کسی نداند. به وی نهیب زدم: تو که هر روز کربلا می روی، مشهد می روی، مکه می روی؛ پس کی به سوی خدا می روی؟! وی حق سخن مرا خوب فهمید و ادراک کرد؛ اما به روی خود نیاورد و خود را به نادانی و غفلت زد و خنده ای به من نمود و خدا حافظی کرد و گفت: دعای سفر برای من بخوانید و چمدان ها را دست گرفته، بیرون می برد تا به حرکت در آید...

بعضی از مردم حتّی افراد مسَمّی به سالک و مدّعی راه و سبیل الی الله ، مقصود واقعی شان از این مسافرتها، خدا نیست. برای انس ذهنی به مدرکات پیشین خود و سرگرمی با گمان و خیال و پندار است و بعضاً هم برای به دست آوردن مدتی مکان خلوت با همراه و یا دوستان دیرین، در آن اماکن مقدسه می باشد. و چون دنبال خدا نرفته اند و نمی خواهند بروند و اگر خدا را دو دستی بگیری - و العیاد بالله - مثل آفتاب، نشان دهی، باز هم قبول نمی کنند و نمی پذیرند؛ ایشان ابداً به کمال نخواهند رسید. ولهذا در تمام این سفرها، از آن مشرب توحید چیزی ننوشیده و از ماء عذب ولایت، جرعه ای برکام شان ریخته نشده، تشنه و تشنه کام باز می گردند و به همان قصص و حکایات و بیان احوال اولیا و سرگرم شدن با اشعار عرفانی و یا ادعیه و مناجات های صوری بدون محتوا، عمر خودشان را به پایان می رسانند.» (13)

سه - فروتنی و تواضع

خاکساری و خشوع و خضوع در محضر خدای بلند مرتبه و تواضع و فروتنی واقعی و خالصانه، یکی از حکمت ها و اهداف نورانی حج است و حتّی می توان گفت که جوهره حج و حکمت مهمّ آن، افتادگی و فرودستی و اظهار نداری و بیچارگی است. حج گزار در حریم وارستگی، سر می نهد و دل می بازد و خاضعانه بر درگاه دوست پیشانی می ساید و خاشعانه شیوه شیدایی پیش می گیرد.

هرکه را دعوی عشق است، پی یار آید / صادق آن است که با دیده خونبار آید
این همه حسن ز هر آئینه بنمود نگار / تا که صاحب نظری طالب آن یار آید
تا نسوزد دلی از عشق، نالد جانسوز / از دل سوخته فریاد شرر بار آید...
(الهی قمشه ای)

امام علی علیه السلام در باره این فلسفه نورانی می فرماید:

«و فرض علیکم حجّ بیته الحرام. و جعله سبحانه علامةً لتواضعهم لعظمته و اذعانهم لعزّته». (14)
«و بر شما واجب کرد حج خانه خود را... و آن را نشانه فروتنی مردم در (پیشگاه) عظمتش و تسلیم و پذیرش آنان نسبت به عزّت و بزرگی اش قرار داد.»
امام رضا علیه السلام نیز می فرماید:

«انّ علّة الحجّ الوفادة الی الله ... و ما فيه من الخضوع و الاستكانة والذلّ». (15)
«...حج (باعث به وجود آمدن) خضوع، استکانت و ذلّت می شود.»

عالم ربّانی، ملّا مهدی نراقی در این باره می نویسد:

«خدای تعالی آن (بیت عتیق) را با نسبت دادن به خود شرف بخشید و برای عبادت بندگان خود بر پا داشت و

اطراف آن را حرم خود ساخت و با تحریم شکار و کندن درخت آن، بر حرمت خانه خود تأکید فرمود و آن را بمانند پایتخت پادشاهان مقرر داشت تا زیارت کنندگان از راه های دور، ژولیده مو و غبار آلود، قصد آن کنند و برای صاحب خانه تواضع و فروتنی کنند و به درگاه جلال و عزّت و عظمت او تضرّع و زاری نمایند؛ با اعترافشان به اینکه او منزّه است از اینکه خانه ای وی را در برگیرد یا در شهری جای گیرد.» (16)

امام راحل قدس سره نیز در بحث های خود، به این مطلب اشاره فرموده که خودخواهی، تکبر و خودبینی، با روح حج (خدا خواهی و توحید) در تضاد است و شخص باید این صفات رذیله را کنار بگذارد:

«حجاج مواظب باشند که رضای غیر خداوند را در اعمال خود، شرکت ندهند و جهات معنوی حج بسیار است و مهم آن است که حاجی بداند که کجا می رود... بداند که هر خود خواهی و خود بینی، با خدا خواهی مخالف است و با هجرت الی الله مباین و موجب نقص حج است.» (17)

عارف والا مقام، ملکی تبریزی نیز در سفارش های خود به حج گزاران، آنان را چنین با فلسفه حج آشنا می کند:

«باید با جسم و جان متواضع بوده و همانگونه که در روایات آمده است، یکی از کفش هایش را به دستش بگیرد. هر قدر می تواند باید در اظهار خشوع و خواری جدّیت به خرج دهد...» (18)

چهار - تقویت معنویت

یکی از ابعاد عرفانی حج، روحانیت و معنویت ویژه آن است. اعمال و مناسک حج - مانند طواف، سعی، نماز، بیتوته، رمی و قربانی - دارای معنویت و صفای ویژه ای است و این بر روح و روان انسان تأثیرات مثبت و شگرفی دارد؛ چنانکه اماکن مقدّس و پاک سرزمین وحی نیز اثرات زیادی دارد و خانه مطهر خدا و عرفات و مشعر و... هریک در پاکسازی درون و تقویت روحانیت انسان، نقش مهمی ایفا می کند. حضور در حج و آشنایی عمیق با فلسفه آن، باعث می شود که دین و ایمان انسان به رشد و بالندگی برسد و باطن و درون او صفا و نورانیت کسب کند.

مولای عارفان حضرت علی علیه السلام می فرمود: «والحج تقویّة للّٰدین»؛ (19) « (خداوند) حج را وسیله تقویت دین قرار داد.»

امام رضا علیه السلام در روایت زیبایی به حکمت های متعدّد حج اشاره فرموده که یکی از آنها، باز داشتن جانها از فساد است (و حظره الأنفس عن الفساد) (20) و این باز داشتن از پلیدی ها، مایه نزدیکی به فضایل و مکارم اخلاقی و کسب نورانیت و معنویت است.

یک نفس بی یاد جانان بر نمی آید مرا / ساعتی بی شور و مستی سر نمی آید مرا
 سر به سر گشتم جهان را، خشک وتر دیدم بسی / جز جمال او به چشم تر نمی آید مرا
 از دیدگاه عالم ربّانی آیت الله ملکی تبریزی رحمه الله :

«هدف اصلی از تشریع حج و سایر عبادات، تقویت بُعد روحانی است تا انسان با معنویت شده و از عالم جسم، به «عالم معنی» ترقی نموده و شناخت خدا، دوستی و انس او را به دست آورد و در سرای کرامت او با اولیایش به سر برد. و به جهت اینکه تمام انسانها - به جز عده نادری - قبل از بلوغ، به خاطر نداشتن عقل، علم و عمل؛ بُعد حیوانی شان کامل شده و درندگی، حیوانیت و شیطنیت در آنان نیرومند و قوای عقلانی و معنوی آنان ضعیف می شود؛ به گونه ای که موجودی است که به جز حیوانیت، چیزی نداشته و گویا سگ، خوک و شیطان بالفعل و

انسان ضعیفی است بالقوه! لطف خدای متعال اقتضا نمود که آنان را به حال خود رها نکرده و پیامبرانی برای آنان فرستاده و برای آنان شریعت ها، عبادت ها و اعمالی تشریع کرده است تا آنان را از بُعد جسمانی به بُعد روحی؛ از گمراهی به هدایت؛ از حیوانیت به انسانیت؛ از تاریکی به نور و از دوری به نزدیکی بکشاند. در این راستا تکالیف و عباداتی برای آنان مقرر فرمود که بعضی از آنها در از بین بردن تاریکی ها و بعضی دیگر در جلب نور و به دست آوردن آن مؤثر است...

بر این اساس، ازدیدگاه وی، حج دارویی الهی و مرگب از اجزای بسیار نافی برای بیماری های دل می باشد. این بیماری ها قلب را از عالم نور باز می دارد؛ مثلاً خرج کردن در حج، بیماری بخل را معالجه می کند و تواضع و خواری در اعمال حج و طواف و نماز، مرض تکبر را معالجه می کنند.» (21)

پنج - عبودیت و بندگی

یکی از حکمت های فاخر حج، تعیین عیار بندگی و تسلیم بودن و تثبیت رقیّت و عبودیت است. باید عبد بود تا به حریم محبوب بار یافت و نشان «اطعنی» را دریافت کرد. بنده مطیع، با دل و جان، سر به سودای دوست می نهد و در فراخنای زندگی، می پسندد آنچه که جانانش می پسندد. سر به فرمان او دارد تا چه بفرماید و چه بخواهد؛ بیابان ها و خشکی ها را پشت سر می نهد، فشار گرما و سرما، باد و بوران، خستگی و گرسنگی و... را تحمل می کند؛ لباس دنیوی بر می کند؛ همچون عاشقان می چرخد و چون گدایان می دود؛ سنگ می چیند و سنگ می اندازد؛ قربانی اش را در بیابان رها می کند و چون غلامان سر می تراشد و... تا اثبات کند که او «بنده» است و «عبد».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مخصوصاً هنگام مناسک حج می فرمود: «لَبِیکَ بِحُجَّةٍ حَقًّا تَعَبُّدًا وَ رِقًّا»؛ (22) «در کمال عبودیت و بندگی حجّ خانه تو را اجابت کردم».

از جمله تقصیر در بندگی ها / روآب شو از شرمندگی ها
شد حق منادی؛ قل یا عبادی / تو جان ندادی کو بندگی ها
در راه یوسف، کف ها بریدند / ای در رهش کم زان پردگی ها
صاحب «الاربعمین» می نویسد:

«مسلمانان مکلف اند، از اقصی نقاط زمین با نهایت فروتنی و تواضع، در برابر پروردگار و خواری و تضرّع در مقابل عظمت و بزرگی صاحب آن، به زیارتش بروند... این خود نشانه ای از کمال اطاعت و اظهار بندگی و عبودیت است و زائران را به کارهای غیر طبیعی و غریب مکلف کرده، به اعمالی به ظاهر دور از طریق عقل واداشته تا ثابت شود که اعمال ایشان فقط به قصد امتثال امر و محض عبودیت است و سبب دیگری ندارد. این یکی از رازهای بزرگ است که در این عبادت نهفته است...» (23)

و در جای دیگر می نویسد:

«گروهی عجب دارند که مقصود و مراد از این اعمال (مناسک حج) چیست؟ آن از غفلت ایشان بود از حقیقت کارها که مقصود از این بی مقصودی است و غرض از آن بی غرضی است؛ تا بندگی بدین پیدا شود و نظر وی جز به محض فرمان نباشد و هیچ نصیب دیگر - عقل را و طبع را - بدان راه نباشد تا آن خود جمله اندر باقی کند...»

صاحب «محجّة البیضاء» در باره این حکمت عرشی حج توضیح می دهد که:

«... (اعمال حج برای این است که) رقیّت و بندگی (حج گزاران) تمام تر و اذعان و انقیاد آنان نسبت به پروردگار خویش کامل تر شود. از این رو، برای ادای این امر (خداوند متعال) آنان را به اعمالی مکلف ساخت که نفوس با آنها انس نداشته و عقول آنها را درک نمی کند؛ مانند انداختن سنگ به جمرات و آمد و رفت مکرر میان صفا و مروه. با امتثال این اوامر و اعمال است که منتهای رقیّت و کمال عبودیت ظاهر می شود.. رفت و آمد میان صفا و مروه و رمی جمرات و نظایر این اعمال، اموری است که نه نفس از آنها لذتی می برد و نه طبع با آنها انس دارد و نه عقل معانی آنها را درک می کند و آنچه انسان را به انجام دادن این اعمال وا می دارد، تنها امر خداوند و صرفاً قصد امتثال حکم او است؛ چه اجرای امر او واجب است و در این امر عقل از تصرف و دخالت معزول و نفس و طبع از سابقه انس و انگیزه رقیّت تهی است؛ زیرا عقل هرچه را درک کند، معنایش این است که طبع بدان گرایش یافته و این گرایش کمکی به او و انگیزه ای برای تحقّق دادن آن امر خواهد بود. ازاین رو، در ادای اعمال حج، کمال رقیّت و نهایت عبودیت ظاهر می شود. به همین مناسبت پیامبر صلی الله علیه و آله ؛ به خصوص در باره حج فرموده است: «لَبَّيْكَ در حج، به راستی تعبّد و بندگی است.» (25)

صاحب جامع السعادات نیز می گوید:

«...بعضی از عبادات انفاق و بذل مال است که موجب گسستن از مال و متاع دنیا است (مانند زکات و خمس و صدقات) و بعضی دیگر متضمّن خودداری از شهوات و لذّات است (مثل روزه) و بعضی مشتمل بر یاد خدا و متوجّه ساختن دل به او و به کار بردن اعضا در عبادات است؛ (مانند نماز) و در میان آنها حج مشتمل بر همه این امور است، با زیادتى (در آن)؛ زیرا در آن است: جدایی و ترک وطن و مشقّت سن و انفاق اموال و قطع آرزوها و تحمّل سختی ها و تجدید عهد و پیمان الهی و حضور در مشعرها و دیدار شعائر و تحقّق مداومت یاد خدا در اعمال آن و رو آوردن به او و به انواع طاعات و عبادات؛ با وجود اینکه اعمال آن اموری است که مردم به آنها انس نگرفته اند و عقول به معانی و اسرار آنها راه نمی یابند... چه به وسیله این گونه اعمال کمال بندگی و عبودیت ظاهر می شود.» (26)

شش - صفای درون و تزکیه نفس

پاکی درون و طهارت نفس، یکی دیگر از حکمت ها و اسرار عرفانی حج است و دست یافتن به آن، نیاز به مجاهدت و تلاش های زیادی دارد. حج، فرصت گران بهایی برای تزکیه و پالایش نفس از آلودگی ها و آراستن درون به وسیله اعمال خدایی است. در این موقعیت فرحناک که ممکن است تنها یک بار در طول عمر آدمی، اتفاق بیفتد، حج گزار باید این حکمت ناب را آویزه گوش و قرین قلب خود کند و عارفانه مناسک و اعمال حج را به جای آورد تا در پرتو آن، به تزکیه و تهذیب نفس بپردازد و با انجام آنها از فیض های رحمانی برخوردار شود. امام رضا علیه السلام در شمارش فلسفه و حکمت های حج، به رفع قساوت دل و پلیدی درون اشاره فرموده اند: «و منه ترک قساوة القلب و خسارة الأنفس» ؛ (27) « (در حج) رهایی از سنگدلی و خست نفس است.» عالم ربانی، بهاری همدانی می نویسد:

«مقصود اصلی از خلقت انسان، شناخت خدا و رسیدن به درجه دوستی و انس با او است و رسیدن به این دو غرض جز با تصفیه و پاک نمودن قلب ممکن نیست... از اینجا بوده که شارع مقدّس، عبادات را یک نسق نگردانیده؛ بلکه مختلف جعل کرده است؛ (28) زیرا که به هریک از آنها رذیله ای از رذایل، از مکلف زایل می گردد تا

به اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد و چون عمل حج مجمع العناوین بود با زیادی؛ چه اینکه مشتمل است بر جمله ای از مشاقّ اعمال، که هریک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد... مضافاً بر تشرف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقت که مورث صفای قلب است به دیدن این امکنه شریفه...»
ملاً مهدی نراقی نیز اشاره می کند:

«شکی نیست که اجتماع در چنین جایگاهی، علاوه بر فوایدی که در آن است، از حصول الفت و مصاحبت مردمان و مجاورت بزرگان و نیکان که از شهرها و سرزمین ها آمده اند و همدستی همّت ها و اندیشه ها و یاری و هماهنگی نفوس بر تضرّع و زاری و دعا برای سرعت اجابت در خواست ها و یاد کردن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و بزرگداشت او و نزول وحی او... سبب نرم دلی و صفا و جلای نفس خواهد شد.» (29)
امام خمینی قدس سره اشاره می کند که:

«پس به منا روید... بدانید که از این محبوب ها - که بالاترینش حبّ نفس و حبّ دنیا تابع آن است - نگذرید، به محبوب مطلق نرسید.» (30)

هفت - رهبانیت و ریاضت

حج، یک دوره کامل ریاضت شرعی و سیر و سلوک عرفانی است و با مشقّت ها، سختی ها و مناسک و دلایلی که دارد، یکی از نمودهای عینی جهاد اصغر است. وصول به فیوضات الهی و کمالات انسانی، در صورتی ممکن است که شخص دست از شهوات ولذّت های زودگذر بردارد و به قدر ضرورت به آنها اکتفا کند. از این رو، در گذشته رهبانان و زاهدان، از مردم کناره می گرفتند و در غارها و شکاف کوه ها به سر می بردند. آنان برای انس و نزدیکی بیشتر به خدا، از مردم دوری می جستند و از لذّت های فانی دست می شستند و به اعمال طاقت فرسا و ریاضت های سخت می پرداختند و بدین وسیله می کوشیدند راه آخرتشان را هموار نمایند. قرآن در باره آنان می فرماید:

... وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ ... (31)

«اینها از پیش انزوا و رهبانیت را اختراع و ابداع کردند و ما بر آنها چنین راه و رسمی را امر نکردیم مگر طلب رضای خشنودی خدا...»

اما پس از مدّتی مردم از شهوات نفسانی پیروی کردند و دست از تجرّد و عبادت برداشتند تا اینکه خداوند به فضل و عنایت خود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بر انگیخت. آن حضرت مردم را به راه حق و نیکی ها دعوت کرد و به جای رهبانیت و انزوا، از جهاد در راه خدا و حج سخن گفت و بدین وسیله آنها را جایگزین اعمال مشقّت بار فردی کرد. خود آن حضرت می فرماید: «أبدلنا بالرهبانية الجهاد والتكبير على كلّ شرفٍ؛ یعنی الحج - و ابدلنا بالسياحة الصوم» (32) «جهاد و تکبیر گفتن بر هر بلندی - یعنی حج - بدل رهبانیت است و روزه بدل سیاحت.» (33)

و حتّی آن حضرت حج را، جهاد خوبی معرفی کرده است: «نعم الجهاد، الحجّ». علامه فیض کاشانی در این باره می فرماید:

«حق تعالی بر این اّمّت، اکرام فرمود و حج خانه خدا را به عوض رهبانیت و انزوا برای آنان قرار داد و خانه کهنسال خود را به شرافت برگزید و آن را خانه خود نامید و مقصد بندگان ساخت و اطراف آن را حرم خانه خود قرار داد...» (34)

صاحب «الأربعین» نیز گوید:

«حج، جانشین رهبانیتی است که در ملت ها و ادیان سابق وجود داشته است و اخبار وارده نیز به این معنا اشاره می کند و خدا در این رهبانیتی که برای امت و پیروان حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار داده است...» (35)

خوش کرد یآوری فلکت روز داوری / تا شکر چون کنی و چه شکرانه آوری
در کوی عشق، شوکت شاهی نمی خورند / اقرار بندگی کن و اظهار چاکری
از دیدگاه علامه نراقی، چون حج بزرگ ترین تکلیف های الهی برای این امت است، آن را به منزله رهبانیت در آیین های پیشین قرار داد؛ زیرا امت های گذشته وقتی قصد عملی می کردند که دشوارترین تکلیف بر نفس است؛ از خلق کناره می کردند و از خانمان خود جدا می شدند و به سرکوه ها می رفتند و دور شدن از مردم را به طلب انس به خدا و صافی و خالص شدن برای او در جمیع حرکات و سکناات بر می گزیدند؛ سپس لذات حاضر را ترک می کردند و ریاضت های سخت و دشوار را به طمع آخرت بر خود لازم می گردانیدند و خداوند در کتاب خود ایشان را ستوده، می فرماید: ...ذَلِكِ بَأْنٌ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنِ وَ رُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (36) «این بدان سبب است که در میان آنان دانایان و راهبان (دیر نشینان و تارکان دنیا) هستند و ایشان گردن کشی نکنند» و چون این روش کهنه شد و بر افتاد و مردم به پیروی از شهوات رو آوردند و از مداومت عبادت خدای تعالی رو گردانند و از آن گریختند؛ خدای تعالی از بطن بطحا محمد صلی الله علیه و آله را بر انگیخت تا طریق آخرت را زنده کند و شیوه و سنت رسولان را در سلوک آن تجدید فرماید و چون اهل ادیان از او در باره رهبانیت و سیاحت در دین او پرسیدند، فرمود:

«أبدلنا بالرهبانية الجهاد و التكبير على كل شرف - یعنی الحج و أبدلنا با لسياحة الصوم». (37) «پس خداوند بر این امت انعام فرمود به اینکه حج را رهبانیت ایشان گردانید و آن به ازای بزرگ ترین تکالیف و طاعات در ادیان سابق است.»

هشت - یاد آوری آخرت

حج با اعمال و مناسک گوناگون و تأثیرات شگرف خود، یک پیوند و ارتباط درونی بین دنیا و آخرت است و انسان را آماده پذیرش و فهم رستاخیز و حشر و نشر در قیامت می کند، حج گزاری که با وداع از خانواده و گذر از شهرها و کشورها و بیابان ها شروع به این سفر معنوی می کند؛ گویا در حال رفتن به جهان آخرت است. با پوشیدن لباس سپید احرام و پیوستن به جمع سپید پوشان یکتاپرست و انجام اعمال و مناسک گوناگون، گویا در صحنه محشر حاضر شده و در حال گذر از مواقف حساب و کتاب و نزدیکی به ساحت ربوبی است. با یاد آوری این انگاره، حج گزار ارتباط و آشنایی مفید با روز قیامت و نحوه رستاخیز انسانها پیدا می کند.

پیشوای عارفان امام صادق علیه السلام در پایان سفارش های عرفانی خود به حج گزاران می فرماید:

«و لا شرع نبیّه صلی الله علیه و آله فی خلال المناسک علی ترتیب ما شرعه للاستعداد و الإشارة إلى الموت و القبر و البعث و القيامة و فصل بیان السبق من دخول الجنة أهلها و دخول النار أهلها بمشاهدة مناسک الحج من أولها إلى آخرها لأولی الألباب و أولى النهی». (38)

«هر عملی را که خدای بزرگ واجب گردانید و هر سنتی که پیامبر صلی الله علیه و آله وضع کرد؛ چه حلال، چه حرام و چه مناسک - به منظور آمادگی برای مرگ، عالم برزخ و قیامت است؛ بدین ترتیب و با وضع این مراسم،

عرصه قیامت را پیش از به بهشت رفتن بهشتیان و به آتش در آمدن دوزخیان، فراهم آورد.»

سفر کعبه نمودار ره آخرت است / گرچه رمز رهش از صورت دنیا شنوند
جان معنی است به اسم صوری داده برون / خاصگان معنی و عامان همه اسما شنوند
صاحب کتاب «ادب الدنيا و الدین» می نویسد:

«در واجب ساختن حج، یادآوری از روز رستاخیز است؛ چون در آن، جدا شدن از مال و خاندان مطرح است و افراد عزیز و ذلیل، در برابر ذات حق، به خضوع می ایستند و فرمانبردار و کهنه کار در ترسیدن از خدا و میل و رغبت بدو مجتمع و یکسانند و باز ایستادن گنه کاران از ارتکاب گناه و پشیمانی اهل گناه برکارهای گذشته خود، از آثار وجوب حج است.» (39)

ابو حامد غزالی نیز نوشته است:

«از اسرار حج این است که این سفر، مانند سفر آخرت پایه گذاری شده و مشابه آن است و کسی که به این مسافرت می رود، باید در هریک از اعمال آن، یکی از امور آخرت را به یاد آورد و به وسیله آن، عبرتی بگیرد و بر بینش قلبی خویش بیفزاید. باید در آغاز سفر و هنگامی که با کسان و نزدیکان تودیع می کند، حالت سكرات مرگ را به خاطر بیاورد و در وقت جدایی و دور شدن از زادگاه، خارج شدن از دنیا و در وقت سوار شدن بر مرکب، سوار شدن بر تابوت را در نظر خود مجسم کند و هنگامی که پوشش احرام را بر تن خود می پیچد، به یاد وقتی باشد که کفن بر تنش می پیچند و چون بیابان می پیماید تا به میقات برسد، به فکر وقتی باشد که از دنیا خارج می شود و در انتظار میقات خواهد بود و ترسی که در راه از راهزنان دارد، باید او را وادار کند که به فکر ترس از منکر و نکیر باشد... وقتی که لبیک می گوید، روز رستاخیز را به خاطر بیاورد که دعوت مأموران خدا را اجابت می کند.» (40)

پی نوشت ها :

- 1 . المراقبات، ص 385
- 2 . مستدک الوسائل، ج 10، ص 167
- 3 . المراقبات، ص 380
- 4 . روح مجرد، صص 146 و 147
- 5 . صحیحه نور، ج 19، ص 42
- 6 . علل الشرایع، ص 404، ج 5
- 7 . حقایق، ص 533
- 8 . معراج السعاده، ص 695
- 9 . المحجّة البيضاء، ج 2، ص 273
- 10 . صحیفه نور، ج 9، ص 238
- 11 . همان، ص 224
- 12 . همان، ج 20، ص 18

- 13 . روح مجرّد، صص 626 و 627
- 14 . نهج البلاغه، خطبه 1
- 15 . علل الشرايع، ص604
- 16 . جامع السعادات، ج3، ص480
- 17 . صحيفه نور، ج19، ص199
- 18 . المراقبات، ص397
- 19 . نهج البلاغه، خطبه 1
- 20 . علل الشرايع ص 404
- 21 . المراقبات، صص384 و 385
- 22 . حقايق، ص533 ؛ مجمع الزوايد، ج3، ص233
- 23 . كتاب الأربعين، امام محمد عزالى، ص56
- 24 . كمياى سعادت، ج1، ص238
- 25 . المحجّة البيضاء، ج2، ص272
- 26 . جامع السعادات، ج3، ص478
- 27 . علل الشرايع، ص404
- 28 . تذكرة المتّقين، ص81
- 29 . جامع السعادات، ج3، ص480
- 30 . صحيفه نور، ج20، ص190
- 31 . حديد : 27
- 32 . جامع السعادات، ج3، ص68
- 33 . صحيح بخارى، ج3، ص1054
- 34 . حقايق، ص531
- 35 . كتاب الاربعين، ص56
- 36 . مائده : 82
- 37 . جامع السعادات، ج3، صص480 و 481
- 38 . مصباح الشريعه، ج47
- 39 . ادب الدنيا و الدين، ابو الحسن ماوردى، ص172
- 40 . كتاب الأربعين، صص 56 و 57